



انصار

آنصار، یا انصار النبی (ص) لقب **مسلمانان مدینه** از تیره‌های اوس و خزرج (ه م) که پیش از **هجرت**، با پیامبر اکرم (ص) هم پیمان شدند و پس از هجرت در حمایت و یاری آن حضرت و مهاجران، پایداری کردند.

فهرست مندرجات

- ۱ - اولین کاربرد لفظ انصار
- ۲ - پیمان عقبه اول
- ۳ - هجرت پیامبر به مدینه
- ۴ - بهترین دلیل قرب و اهمیت انصار
- ۵ - تمایزات قبیله‌ای
- ۶ - انصار در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی (ع)
- ۷ - قرائت خاص خلیفه
- ۸ - مورد طعن قرار گرفتن انصار
- ۹ - فهرست منابع
- ۱۰ - پانویس
- ۱۱ - منبع

اولین کاربرد لفظ انصار

انصار جمع نصیر و ناصر از ماده «نَصَرَ» به معنای یاری و یاری مظلوم در برابر دشمن است. این نام نخست به معنای لغوی آن، در وصف مسلمانان **مدینه** از اوس و خزرج استعمال شد، اما سپس همچون اصطلاحی بر ایشان اطلاق گردید. تاریخ اطلاق این لقب بر مسلمانان هم پیمان پیامبر در مدینه به درستی روشن نیست، اما طبق روایتی از آنس، اصطلاح **مهاجران** و انصار نخستین بار در **قرآن مجید** به کار رفته است.

[۱] مجد بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۲۲۱، استانبول، ۱۴۰۲/ق ۱۹۸۲ م.
در دو آیه از قرآن مجید این دو عنوان در کنار هم آمده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...»

[۲] توبه/سوره ۹، آیه ۹.

[۳] توبه/سوره ۹، آیه ۱۰۰.

و «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...».

[۴] توبه/سوره ۹، آیه ۹.

[۵] توبه/سوره ۹، آیه ۱۱۷.

اما به روایت ابن‌اثیر

[۶] ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۶۵۵.

پیامبر (ص) خود، مسلمانان **یثرب** را به این نام ملقب کرد. عنوان «انصار» در آیه ۱۴ سوره صف

[۷] صف/سوره ۶۱، آیه ۱۴.

[۸] صف/سوره ۶۱، آیه ۶۱.

بر یاران **حضرت عیسی بن مریم** (ع) نیز اطلاق شده است.

پیمان عقبه اول

نخستین کس از دو تیره اوس و خزرج که **اسلام** آورد، سوید بن صامت از اوس بود که پس از بازگشت به یثرب در **جنگ بُعات** به دست تیره خزرج کشته شد. پس از آن جوانی به نام ایاس بن معاذ اسلام آورد. آنگاه، در حدود **سال ۱۰ بعثت** / ۶۱۹ م، ۶ تن از خزرجیان با پیامبر (ص) در موسم **حج** دیدار کردند و اسلام پذیرفتند.

[۹] ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۲۹۲-۲۹۳، به کوشش مجد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۹۱/ق ۱۹۷۱ م.

[۱۰] ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۹۴-۹۶.

سال بعد ۱۲ تن برای حج از یثرب به مکه رفتند و با پیامبر (ص) دیدار کردند و با او پیمانی بستند که به **پیمان عقبه اول** مشهور شد. مطابق این پیمان، مسلمانان یثرب متعهد شدند که شرک نوزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان‌شان را نکشند، افترا نیندند و خلاف نکنند. پس از انعقاد این پیمان، پیامبر (ص) **مصعب بن عمیر** از اصحاب خود را برای **تبلیغ** اسلام به یثرب فرستاد.

[۱۱] احمد بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹، به کوشش مجد حمیدالله، قاهره، ۱۹۵۹ م.

[۱۲] ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۹۶-۹۸.

از آن پس، شمار مسلمانان در آنجا روی به افزایش نهاد و از جمله **سعد بن معاذ**، رئیس اوس اسلام آورد. سال بعد، ۷۳ تن دیگر از اوس و خزرج به مکه رفتند و با پیامبر (ص) دیدار کردند و پیمان عقبه دوم را بستند و متعهد شدند که از **پیامبر** (ص) حمایت کنند.

[۱۳] ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۳، به کوشش مجد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۹۱/ق ۱۹۷۱ م.

[۱۴] ابن‌عبدالبر، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ج ۱، ص ۷۶-۷۹، به کوشش شوقی ضیف، قاهره، ۱۳۸۶/ق ۱۹۶۶ م.

هجرت پیامبر به مدینه

سرنجام پیامبر (ص) زمان را برای هجرت مناسب دید و اهالی یثرب به گرمی و شکوه از او استقبال کردند و در میان خود جای دادند.

[۱۵] ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳، به کوشش مجد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۹۱/ق/۱۹۷۱م.

[۱۶] طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۸۳.

با ورود پیامبر (ص) به یثرب، بیشتر قبایل و مردم شهر اسلام آوردند و با پیامبر (ص) بیعت کردند و یثرب «مدینه النبی» نام یافت. مسلمانان مدینه از همین ایام به دو گروه تقسیم و شناخته شدند: مهاجران یا مسلمانانی که از مکه به مدینه مهاجرت کردند، و انصار یا مسلمانان مدینه که پذیرای پیامبر و یارانانش بودند. پیامبر (ص) چندی بعد، میان مهاجران و انصار پیمان برادری بست و انصار متعهد شدند که میان خود و مهاجران به دادگری و برادری و برابری حکم کنند و در همه حال به یاری هم برخیزند.

[۱۷] ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۲۵۱-۲۵۲، به کوشش مجد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۹۱/ق/۱۹۷۱م.

[۱۸] مجد بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۲۲۲-۲۲۳، استانبول، ۱۴۰۲/ق/۱۹۸۲م.

با ورود اسلام و هجرت پیامبر (ص) به مدینه و تکوین جامعه اسلامی، اختلافات دیرین اوس و خزرج فروکش کرد. در حوادث ۱۰ ساله پس از هجرت، انصار مسئولیت بیشتری برعهده داشتند و از آنجا که به عدد افزون‌تر از مهاجران بودند، تقریباً در همه پیکارها حضور ایشان چشمگیرتر بود.

[۱۹] ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۳۹-۶۳۹، به کوشش مجد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۹۱/ق/۱۹۷۱م.

[۲۰] خلیفه بن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۲۲-۲۸، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۷م.

[۲۱] خلیفه بن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۵۲، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۷م.

[۲۲] خلیفه بن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۶۳، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۷م.

از این رو، پیامبر (ص) بارها خشنودی خود را از انصار ابراز کرد و روایات مربوط به آن، در مجامع حدیث به عنوان مناقب انصار آمده است.

[۲۳] مجد بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۲۲۱، استانبول، ۱۴۰۲/ق/۱۹۸۲م.

[۲۴] مسلم بن حجاج، صحیح، ج ۱، ص ۸۵-۸۶، به کوشش مجد فؤاد عبدالباقی، استانبول، ۱۴۰۱/ق/۱۹۸۱م.

[۲۵] مسلم بن حجاج، صحیح، ج ۲، ص ۱۹۴۸-۱۹۵۲، به کوشش مجد فؤاد عبدالباقی، استانبول، ۱۴۰۱/ق/۱۹۸۱م.

[۲۶] ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۵۷-۵۸، به کوشش مجد فؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۴م.

[۲۷] مجد ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۷۱۲-۷۱۷، به کوشش ابراهیم عطوه عوض، استانبول، ۱۴۰۱/ق/۱۹۸۱م.

بهترین دلیل قرب و اهمیت انصار

بهترین دلیل قرب و اهمیت انصار نزد پیامبر اسلام (ص) اینکه در جنگ حنین در ۹ق، پس از پیروزی مسلمانان، پیامبر (ص) همه غنایم را به قریش و دیگران بخشید و انصار سهمی نیافتند. برخی از انصار از این کار اظهار شگفتی کردند و پیامبر (ص) به صراحت یادآور شد که وجود خود او در میان ایشان ارجمندتر و پربهار است؛ آنگاه انصار خشنود شدند و پیامبر (ص) آنان را دعا فرمود.

[۲۸] ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۴، ص ۹۲۳-۹۲۵، به کوشش مجد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۹۱/ق/۱۹۷۱م.

[۲۹] مجد بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۲۲۱، استانبول، ۱۴۰۲/ق/۱۹۸۲م.

[۳۰] مسلم بن حجاج، صحیح، ج ۱، ص ۷۳۳-۷۳۴، به کوشش مجد فؤاد عبدالباقی، استانبول، ۱۴۰۱/ق/۱۹۸۱م.

این روایت نیز که پیامبر (ص) بنی هاشم و انصار را در یک گروه هم پیمان، قرار داد،

[۳۱] ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۴، ص ۷۶، بولاق، ۱۹۷۰م.

حاکمی از دوستی عمیق آن حضرت نسبت به انصار است. سخنانی نیز از پیامبر (ص) نقل شده، حاکی از آنکه انصار را پس از خود به شکیبایی در برابر حوادث خوانده است.

[۳۲] احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۹۲، قاهره، ۱۳۱۲ق.

تمایزات قبیله‌ای

در روزگار پیامبر (ص) و پس از آن، هریک از دو گروه انصار و مهاجران به رغم برادری و برابری، تمایزات قبیله‌ای خود را حفظ کرده، گاه به تفاخر می‌پرداختند.

[۳۳] عمرو جاحظ، البیان و التبيين، ج ۲، ص ۲۱۹، به کوشش حسن سندوبی، قاهره، ۱۳۵۱/ق/۱۹۳۲م.

آنها به ویژه پس از پیامبر (ص)، به صورت دو جریان تاریخی و سیاسی درآمدند و به رقابت پرداختند. این رقابت در داستان سقیفه آشکار شد، چه انصار پیش از همه در سقیفه گرد آمدند و سعد بن عبادۀ انصاری را که از یاران نیکام و بزرگ پیامبر (ص) و رئیس خزرج بود، نامزد خلافت کردند؛ اما برخی از مهاجران به مخالفت برخاستند و خلافت و ریاست را حق خود دانستند. هر یک از این دو گروه مناقب و خدمات و قرب خود را به پیامبر (ص) برمی‌شمرد و خود را برای زمامداری سزاوارتر می‌خواند. اما چون انصار در تسخیر کامل قدرت ناکام ماندند، پیشنهاد کردند که با مهاجران به مشارکت حکم برانند. این تدبیر راه به جایی نبرد و چون مهاجران غلبه یافتند، سعد بن عبادۀ نامزد انصار برای خلافت تسلیم نشد و حتی تهدید به جنگ کرد. به هر حال انصار با ابوبکر بیعت کردند.

[۳۴] مجد بن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ج ۲، ص ۱۲۶، به کوشش زاخا و دیگران، لیدن، ۱۳۳۰ق.

[۳۵] مجد بن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ج ۲، ص ۱۵۱، به کوشش زاخا و دیگران، لیدن، ۱۳۳۰ق.

[۳۶] احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۵۵-۵۶، قاهره، ۱۳۱۲ق.

[۳۷] علی مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳، بیروت، ۱۳۸۵/ق/۱۹۶۶م.

بدین ترتیب، انصار برای جلوگیری از پراکندگی امت به همکاری با خلیفه پرداختند

[۳۸] مطهر مقدسی، البده و التاريخ، ج ۵، ص ۱۵۶-۱۵۷، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹م.

. در ۱۲ق نیز چون ابوبکر به حج رفت، فنادۀ بن نعمان انصاری را به جای خود بر مدینه گمارد.

[۳۹] خلیفه بن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۱۰۸، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۷م.

به روزگار خلیفه دوم عمر بن خطاب نیز چنین بود و انصار در بعضی از جنگ‌های فتوح شرکت جستند

[۴۰] مطهر مقدسی، البده و التاريخ، ج ۵، ص ۱۶۹، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹م.

. عمر نیز کم و بیش جانب انصار را نگه می‌داشت و در کارها با آنان مشورت می‌کرد؛ چنانکه درباره تعیین مبدأ تاریخ اسلامی با انصار رایزنی کرد

[۴۱] خلیفه بن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۸، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۷م.

[۴۲] مطهر مقدسی، البده و التاريخ، ج ۵، ص ۱۸۰، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹م.

. با اینکه هیچ یک از اعضای شورایی که عمر برای تعیین خلیفه پس از خود برگزید، از انصار نبودند، اما خلیفه دستور داد انصار نیز در کار انتخاب خلیفه پس از او نظارت کنند

[۴۳] مطهر مقدسی، البده و التاريخ، ج ۵، ص ۱۹۰-۱۹۱، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹م.

. به روایتی، پس از محاصره خانه عثمان، گروهی از انصار برای محافظت از وی پای پیش نهادند، ولی خلیفه نپذیرفت.

[۴۴] خلیفه بن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۱۸۷، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۷م.

انصار در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی (ع)

در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی (ع)، انصار از حامیان جدی و پرشور آن حضرت بودند و در بیشتر حوادث سیاسی و نظامی این عصر نقش داشتند؛ چنانکه امام علی (ع) در نامه‌ای به معاویه نوشت که مهاجران و انصار در بیعت با او یکدل بوده‌اند.

[۴۵] طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۵۶۱.

در پیکار صفین نیز چهره‌های برجسته انصار همچون براء بن عازب، عبدالرحمان بن ابی لیلی، خزیمه بن ثابت و زید بن ارقم شرکت جستند و معاویه چنان خشمناک شد که به ملامت انصار پرداخت.

[۴۶] مجد بن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ج ۶، ص ۳۳، به کوشش زاخو و دیگران، لیدن، ۱۳۳۰ ق.

[۴۷] عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۸۲۷۹، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۲ م.

علی (ع) به پیروی از پیامبر (ص) همواره از انصار پشتیبانی می‌کرد

[۴۸] احمد قلیشقدی، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۲۰۲، قاهره، ۱۳۸۲ ق/۱۹۶۳ م.

و گروهی از ایشان نیز به صحت **حدیث ولایت** و **واقعه غدیر** شهادت دادند.

[۴۹] عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۸۴، ۱۸۵، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۲ م.

اما میان انصار و مهاجران که آنان را مکی می‌خواندند، رقابتی جریان داشت: مهاجران خود را خویشاوند پیامبر (ص) و نخستین مسلمانان می‌شماردند و بر انصار که آنان را یثربی می‌خواندند

[۵۰] جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۴۸۴، بیروت/بغداد، ۱۹۷۶ م.

، فخر می‌فروختند. انصار نیز گذشته از افتخارات دوره اسلامی، به یمانی و قحطانی بودن خود نیز افتخار می‌کردند

[۵۱] جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۵۰۲_۵۰۵، بیروت/بغداد، ۱۹۷۶ م.

. شاعران انصار این افتخارات را به نظم می‌کشیدند و تبلیغ می‌کردند؛ از جمله **حسان بن ثابت انصاری شاعر** پرآوازه، اشعار بسیاری سرود و به ذکر مناقب انصار پرداخت و مکیان را نکوهید و هجو کرد

[۵۲] ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۴، ص ۶۳، به کوشش محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۹۱ ق/۱۹۷۱ م.

[۵۳] ابن‌کثیر، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۵۴، به کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت، ۱۳۸۶ ق/۱۹۶۴ م.

[۵۴] جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۴، بیروت/بغداد، ۱۹۷۶ م.

[۵۵] جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۴۸۲، بیروت/بغداد، ۱۹۷۶ م.

. در مقابل، مکیان به سبب پیچرگی سیاسی و اقتدار اجتماعی به انصار تفوق می‌جستند؛ چنانکه عمر وقتی برای مسلمانان از **بیت‌المال** مقرر تعیین می‌کرد، امتیازات خانوادگی و سبقت در **اسلام** را اساس قرار داد و مهاجران را بر انصار مقدم داشت

[۵۶] مجد بن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۲، به کوشش زاخو و دیگران، لیدن، ۱۳۳۰ ق.

[۵۷] مجد بن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ج ۲، ص ۲۲۶، به کوشش زاخو و دیگران، لیدن، ۱۳۳۰ ق.

و در میان خود انصار هم برای اوس که در بیعت با ابوبکر بر خزرگ پیشی گرفته بودند، سهم بیشتری قرار داد.

[۵۸] احمد بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۲۷، به کوشش دخویه، ۱۸۶۵ م.

قرائت خاص خلیفه

قرائت خاص خلیفه از آیه ۱۰۰ سوره توبه

[۵۹] **توبه/سوره ۹، آیه ۱۰۰.**

نیز که موجب تفضیل مهاجران بر انصار بود، اعتراض شدید اُبی‌بن کعب انصاری قاری نامدار **قرآن** را بر انگیخت. اُبی بن کعب همچنین برای اثبات برابری انصار با مهاجران و ذکر فضایل بسیاریشان، به آیات دیگری از قرآن مجید

[۶۰] **جمعه/سوره ۶۲، آیه ۶۲.**

[۶۱] **جمعه/سوره ۶۲، آیه ۳.**

[۶۲] **حشر/سوره ۵۹، آیه ۵۹.**

[۶۳] **حشر/سوره ۵۹، آیه ۱۰.**

[۶۴] **انفال/سوره ۸، آیه ۸.**

[۶۵] **انفال/سوره ۸، آیه ۷۵.**

نیز استناد می‌کرد.

[۶۶] ابن‌شبهه، تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۷۰۷، به کوشش فهیم مجد شلنتوت، قم، دارالفکر.

[۶۷] طبری، تفسیر، ج ۱۱، ص ۷.

[۶۸] ابوالفتوح رازی، روح الجنان، ج ۶، ص ۹۴_۹۵، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران، ۱۳۸۴ ق.

نیز گفته‌اند قاریان معتبر قرآن که عموماً از انصار بودند، به عمر پیشنهاد کردند که قرآن را گردآوری کنند، اما عمر نپذیرفت.

[۶۹] ابن‌شبهه، تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۷۰۶، به کوشش فهیم مجد شلنتوت، قم، دارالفکر.

مورد طعن قرار گرفتن انصار

در روزگار معاویه، انصار بیش‌تر مورد طعن قرار گرفتند. آنگاه که بُسر بن ابی اِرطاة عامری فرمانده **لشکر** معاویه به **حجاز** حمله کرد و وارد مدینه شد، انصار را با تعابیری چون «ابناء العبید» و «معشر الیهود» خطاب کرد و مورد تحقیرشان قرار داد.

[۷۰] ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۰_۹، به کوشش مجد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۸ ق/۱۹۵۹ م.

دشمنی معاویه با انصار بدانجا رسید که همراه **عمرو بن عاص** در اندیشه شدند تا عنوان انصار را رسماً براندازند، اما کاری از پیش نبردند.

[۷۱] ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، ص ۱۲۵_۱۲۸، بولاق، ۱۹۷۰ م.

[۷۲] ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، ص ۱۲۷_۱۲۸، بولاق، ۱۹۷۰ م.

یزید نیز کعب بن جعبل شاعر را گفت تا انصار را هجو گوید.

[۷۳] ابن‌قتیبه، الشعر و الشعراء، ج ۱، ص ۱۵۲، بیروت، ۱۴۰۴ ق/۱۹۸۴ م.

در **واقعه حزه** نیز که به **سال ۶۲** ق به روزگار یزید رخ داد، شمار کثیری از مردم **مدینه** و از جمله ۱۷۳ تن از انصار کشته شدند

[۷۴] خلیفه بن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۲۱۳_۲۱۴، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۷ م.

و پس از وصول خبر پیروزی شامیان، یزید ابیاتی از اشعار ابن‌زبیر را که به روزگار شرک خود در **جنگ احد** سروده بود، زمزمه کرد، گویی انتقام بدر را از خزرگیان می‌ستاند.

[۷۵] احمد بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۲، به کوشش مجد حمیدالله، قاهره، ۱۹۵۹ م.

[۷۶] احمد دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۶۷، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۶۰ م.

این وقایع و نیز سرکوب قیام ابن‌زبیر، نیروی انصار را در هم شکست و بسیاری از ایشان به جنگجویان شمال **افریقا** و **اندلس** و دیگر میدان‌های پیکار پیوستند.

[۷۷] فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ج ۱، ص ۲۵۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۶ ش.

فهرست منابع

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، به کوشش مجد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۸ ق/۱۹۵۹ م.
- (۳) ابن‌اثیر، الکامل.
- (۴) مجد بن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، به کوشش زاخو و دیگران، لیدن، ۱۳۳۰ ق.
- (۵) ابن‌شبهه، تاریخ المدینة المنوره، به کوشش فهیم مجد شلنتوت، قم، دارالفکر.
- (۶) ابن‌عبدالبر، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، به کوشش شوقی صیف، قاهره، ۱۳۸۶ ق/۱۹۶۶ م.
- (۷) ابن‌قتیبه، الشعر و الشعراء، بیروت، ۱۴۰۴ ق/۱۹۸۴ م.

- (٨) ابن كثير، السيرة النبوية، به كوشش مصطفى عبدالواحد، بيروت، ١٢٨٦ق/١٩٦٤م.
- (٩) ابن ماجه، سنن، به كوشش مجد فؤاد عبدالباقي، قاهره، ١٩٥٤م.
- (١٠) ابن هشام، السيرة النبوية، به كوشش مجد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ١٣٩١ق/١٩٧١م.
- (١١) ابوالفتوح رازي، روح الجنان، به كوشش ابوالحسن شعراني، تهران، ١٣٨٤ق.
- (١٢) ابوالفرج اصفهاني، الاغانى، بولاق، ١٩٧٠م.
- (١٣) احمد بن حنبل، مسند، قاهره، ١٣١٢ق.
- (١٤) عبدالحسين امينى، الغدير، بيروت، ١٩٨٣ق/١٤٠٢م.
- (١٥) مجد بخارى، صحيح، استانبول، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.
- (١٦) احمد بلاذرى، انساب الاشراف، به كوشش مجد حميدالله، قاهره، ١٩٥٩م.
- (١٧) احمد بلاذرى، فتوح البلدان، به كوشش دخويه، ١٨٦٥م.
- (١٨) مجد ترمذى، سنن، به كوشش ابراهيم عطوه عوض، استانبول، ١٤٠١ق/١٩٨١م.
- (١٩) عمرو جاحظ، البيان و التبيين، به كوشش حسن سندوبى، قاهره، ١٣٥١ق/١٩٣٢م.
- (٢٠) فيليب حتى، تاريخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، ١٣٦٦ش.
- (٢١) خليفة بن خياط، تاريخ، به كوشش سهيل زكار، دمشق، ١٩٦٧م.
- (٢٢) احمد دينورى، الاخبار الطوال، به كوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، ١٩٦٠م.
- (٢٣) طبرى، تاريخ.
- (٢٤) طبرى، تفسير.
- (٢٥) جواد على، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت/بغداد، ١٩٧٦م.
- (٢٦) احمد قلىشغندى، صبح الاعشى، قاهره، ١٢٨٢ق/١٩٦٢م.
- (٢٧) على مسعودى، مروج الذهب، بيروت، ١٢٨٥ق/١٩٦٦م.
- (٢٨) مسلم بن حجاج، صحيح، به كوشش مجد فؤاد عبدالباقي، استانبول، ١٤٠١ق/١٩٨١م.
- (٢٩) مطهر مقدسى، البدء و التاريخ، به كوشش كلمان هوار، باريس، ١٨٩٩م.

پانویس

١. ↑ مجد بخارى، صحيح، ج٤، ص٢٢١، استانبول، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.
٢. ↑ توبه/سوره٩، آيه٩.
٣. ↑ توبه/سوره٩، آيه١٠٠.
٤. ↑ توبه/سوره٩، آيه٩.
٥. ↑ توبه/سوره٩، آيه١١٧.
٦. ↑ ابن اثير، الكامل، ج١، ص٦٥٥.
٧. ↑ صف/سوره٦١، آيه١٤.
٨. ↑ صف/سوره٦١، آيه٦١.
٩. ↑ ابن هشام، السيرة النبوية، ج٢، ص٢٩٢-٢٩٣، به كوشش مجد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ١٣٩١ق/١٩٧١م.
١٠. ↑ ابن اثير، الكامل، ج٢، ص٩٤ ٩٦.
١١. ↑ احمد بلاذرى، انساب الاشراف، ج١، ص٢٣٩، به كوشش مجد حميدالله، قاهره، ١٩٥٩م.
١٢. ↑ ابن اثير، الكامل، ج٢، ص٩٦ ٩٨.
١٣. ↑ ابن هشام، السيرة النبوية، ج٢، ص٣٠٢-٣٠٣، به كوشش مجد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ١٣٩١ق/١٩٧١م.
١٤. ↑ ابن عبدالبر، الدرر فى اختصار المغازى و السير، ج١، ص٧٦-٧٩، به كوشش شوقى صيف، قاهره، ١٣٨٦ق/١٩٦٦م.
١٥. ↑ ابن هشام، السيرة النبوية، ج٢، ص٣٣٢-٣٣٤، به كوشش مجد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ١٣٩١ق/١٩٧١م.
١٦. ↑ طبرى، تاريخ، ج٢، ص٢٦٨ ٢٨٢.
١٧. ↑ ابن هشام، السيرة النبوية، ج٢، ص٢٥١-٢٥٣، به كوشش مجد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ١٣٩١ق/١٩٧١م.
١٨. ↑ مجد بخارى، صحيح، ج٤، ص٢٢٢-٢٢٣، استانبول، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.
١٩. ↑ ابن هشام، السيرة النبوية، ج٢، ص٦٢٥-٦٢٩، به كوشش مجد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ١٣٩١ق/١٩٧١م.
٢٠. ↑ خليفة بن خياط، تاريخ، ج١، ص٢٢-٢٨، به كوشش سهيل زكار، دمشق، ١٩٦٧م.
٢١. ↑ خليفة بن خياط، تاريخ، ج١، ص٥٢، به كوشش سهيل زكار، دمشق، ١٩٦٧م.
٢٢. ↑ خليفة بن خياط، تاريخ، ج١، ص٦٢، به كوشش سهيل زكار، دمشق، ١٩٦٧م.
٢٣. ↑ مجد بخارى، صحيح، ج٤، ص٢٢١، استانبول، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.
٢٤. ↑ مسلم بن حجاج، صحيح، ج١، ص٨٥-٨٦، به كوشش مجد فؤاد عبدالباقي، استانبول، ١٤٠١ق/١٩٨١م.
٢٥. ↑ مسلم بن حجاج، صحيح، ج٢، ص١٩٤٨-١٩٥٢، به كوشش مجد فؤاد عبدالباقي، استانبول، ١٤٠١ق/١٩٨١م.
٢٦. ↑ ابن ماجه، سنن، ج١، ص٥٧-٥٨، به كوشش مجد فؤاد عبدالباقي، قاهره، ١٩٥٤م.
٢٧. ↑ مجد ترمذى، سنن، ج٥، ص٧١٢-٧١٧، به كوشش ابراهيم عطوه عوض، استانبول، ١٤٠١ق/١٩٨١م.
٢٨. ↑ ابن هشام، السيرة النبوية، ج٤، ص٩٢٣-٩٢٥، به كوشش مجد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ١٣٩١ق/١٩٧١م.
٢٩. ↑ مجد بخارى، صحيح، ج٤، ص٢٢١، استانبول، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.
٣٠. ↑ مسلم بن حجاج، صحيح، ج١، ص٧٣٤-٧٣٦، به كوشش مجد فؤاد عبدالباقي، استانبول، ١٤٠١ق/١٩٨١م.
٣١. ↑ ابوالفرج اصفهاني، الاغانى، ج٤، ص٧٦، بولاق، ١٩٧٠م.
٣٢. ↑ احمد بن حنبل، مسند، ج٤، ص٢٩٢، قاهره، ١٣١٢ق.
٣٣. ↑ عمرو جاحظ، البيان و التبيين، ج٢، ص٢١٩، به كوشش حسن سندوبى، قاهره، ١٣٥١ق/١٩٣٢م.
٣٤. ↑ مجد بن سعد، كتاب الطبقات الكبير، ج٢، ص١٢٦، به كوشش زاخاو و ديكران، ليدن، ١٣٣٠ق.
٣٥. ↑ مجد بن سعد، كتاب الطبقات الكبير، ج٢، ص١٥١، به كوشش زاخاو و ديكران، ليدن، ١٣٣٠ق.
٣٦. ↑ احمد بن حنبل، مسند، ج١، ص٥٥-٥٦، قاهره، ١٣١٢ق.
٣٧. ↑ على مسعودى، مروج الذهب، ج٢، ص٢٢٣-٢٢٤، بيروت، ١٢٨٥ق/١٩٦٦م.
٣٨. ↑ مطهر مقدسى، البدء و التاريخ، ج٥، ص١٥٦-١٥٧، به كوشش كلمان هوار، باريس، ١٨٩٩م.
٣٩. ↑ خليفة بن خياط، تاريخ، ج١، ص١٠٨، به كوشش سهيل زكار، دمشق، ١٩٦٧م.
٤٠. ↑ مطهر مقدسى، البدء و التاريخ، ج٥، ص١٦٩، به كوشش كلمان هوار، باريس، ١٨٩٩م.
٤١. ↑ خليفة بن خياط، تاريخ، ج١، ص٨، به كوشش سهيل زكار، دمشق، ١٩٦٧م.
٤٢. ↑ مطهر مقدسى، البدء و التاريخ، ج٥، ص١٨٠، به كوشش كلمان هوار، باريس، ١٨٩٩م.
٤٣. ↑ مطهر مقدسى، البدء و التاريخ، ج٥، ص١٩٠-١٩١، به كوشش كلمان هوار، باريس، ١٨٩٩م.

۴۴. ↑ خلیفة بن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۱۸۷، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۷م.
۴۵. ↑ طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۵۶۱.
۴۶. ↑ مجد بن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ج ۶، ص ۳۳، به کوشش زاخاو و دیگران، لیڈن، ۱۳۳۰ق.
۴۷. ↑ عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۷۹، بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳م.
۴۸. ↑ احمد قلیشقدی، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۲۰۲، قاهره، ۱۳۸۳/۱۹۶۳م.
۴۹. ↑ عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۸۴، ۱۸۵، بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳م.
۵۰. ↑ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۴۸۴، بیروت/بغداد، ۱۹۷۶م.
۵۱. ↑ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۵۰۳_۵۰۵، بیروت/بغداد، ۱۹۷۶م.
۵۲. ↑ ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۴، ص ۶۳، به کوشش مجد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۹۱/۱۹۷۱م.
۵۳. ↑ ابن کثیر، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۵۴، به کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت، ۱۳۸۶/۱۹۶۴م.
۵۴. ↑ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۴، بیروت/بغداد، ۱۹۷۶م.
۵۵. ↑ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۴۸۳، بیروت/بغداد، ۱۹۷۶م.
۵۶. ↑ مجد بن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ج ۳، ص ۲۱۲، به کوشش زاخاو و دیگران، لیڈن، ۱۳۳۰ق.
۵۷. ↑ مجد بن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ج ۳، ص ۲۲۶، به کوشش زاخاو و دیگران، لیڈن، ۱۳۳۰ق.
۵۸. ↑ احمد بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۳۷، به کوشش دخویه، ۱۸۶۵م.
۵۹. ↑ توبه/سوره ۹، آیه ۱۰۰.
۶۰. ↑ جمعه/سوره ۶۲، آیه ۶۲.
۶۱. ↑ جمعه/سوره ۶۲، آیه ۳.
۶۲. ↑ حشر/سوره ۵۹، آیه ۵۹.
۶۳. ↑ حشر/سوره ۵۹، آیه ۱۰.
۶۴. ↑ انفال/سوره ۸، آیه ۸.
۶۵. ↑ انفال/سوره ۸، آیه ۷۵.
۶۶. ↑ ابن شبیه، تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۷۰۷، به کوشش فهیم مجد شلتوت، قم، دارالفکر.
۶۷. ↑ طبری، تفسیر، ج ۱۱، ص ۷.
۶۸. ↑ ابوالفتوح رازی، روح الجنان، ج ۶، ص ۹۴_۹۵، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران، ۱۳۸۴ق.
۶۹. ↑ ابن شبیه، تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۷۰۶، به کوشش فهیم مجد شلتوت، قم، دارالفکر.
۷۰. ↑ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹_۱۰، به کوشش مجد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۸/۱۹۵۹م.
۷۱. ↑ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، ص ۱۲۵، بولاق، ۱۹۷۰م.
۷۲. ↑ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، ص ۱۲۷_۱۲۸، بولاق، ۱۹۷۰م.
۷۳. ↑ ابن قتیبہ، الشعر و الشعراء، ج ۱، ص ۱۵۲، بیروت، ۱۴۰۴/۱۹۸۴م.
۷۴. ↑ خلیفة بن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۳۱۲_۳۱۴، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۷م.
۷۵. ↑ احمد بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۲، به کوشش مجد حمیدالله، قاهره، ۱۹۵۹م.
۷۶. ↑ احمد دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۶۷، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۶۰م.
۷۷. ↑ فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ج ۱، ص ۲۵۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۶ش.

منبع

دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «انصار»، ج ۱۰، ص ۱۹.

رده‌های این صفحه : اصطلاحات اسلامی | رجال | صحابه